ایران | http://irannewspaper.ir | editorial@irannewspaper.ir



علیرضا صوت اکبر/ ایران

«ایران» از وضعیت نابسامان مهدهای کودک و سرگردانی والدین و مدیران مهدها گزارش می‌دهد

کودکی رها شده

سمیه افشین‌فر
خبرنگار

سال‌ها است که مهدهای کودک و پیش‌دبستانی‌ها به دلیل افزایش قشر شاغل جامعه و توجه به نیاز کودکان به آموزش و همبازی پیش از ورود به دبستان، به یکی از مراکز مهم و مورد استقبال خانواده‌ها تبدیل شده است. خانواده‌ها در سپردن کودکانشان به مهدهای کودک به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مادران شاغلی که مجبور به استفاده از خدمات مهدهای کودک هستند و یا خانواده‌هایی که برای یادگیری مهارت‌ها و آموزش‌های لازم و ارتباطی، از یک سنی به بعد حضور کودکانشان در جمع همسالانشان را انتخاب می‌کنند. عموماً دسته دومی‌ها کسانی هستند که در دو دوره پیش‌دبستانی فرزندانشان را به این مراکز می‌سپارند. با شیوع کرونا مهدهای کودک جزو اولین مراکزی بودند که به واسطه این ویروس تعطیل شدند و متأسفانه به دلیل احساس نیاز مادران شاغل به مراکز نگهداری از فرزندانشان، اماکن و مراکزی فاقد مجوزهای قانونی مبادرت به پذیرش کودکان کردند. حالا به مدد بازگشایی‌ها گویی دوباره همه چیز به روال قبل از کرونا بازگشته اما موضوع این است که تا پیش از کرونا نیز مهدهای کودک و پیش‌دبستانی‌ها که زیر نظر بهزیستی به فعالیت خودشان ادامه می‌دادند، مؤسسات دیگری نیز به طور موازی بدون نظارت بهزیستی مراکزی را تحت این عنوان راه‌اندازی کرده بودند و به قدر کافی پای گلایه خانواده‌ها و متخصصان تعلیم و تربیت را به میان کشیده بودند تا در نهایت شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأسیس مرکز تعلیم و تربیت کودک در زیرمجموعه آموزش‌وپرورش تصمیم گرفت به امر تربیت، پرورش و آموزش، به این مراکز سامان دهد اما با گذشت یک سال از شروع به کار جدی این مراکز حالا نابسامانی‌ها نه تنها کمتر نشده که دیگر نمی‌توان به مسئولی برای پاسخ به سؤالات بی‌شمار در این حوزه دسترسی داشت. نشستن پای صحبت‌های بسیاری از اولیایی که متقاضی استفاده از این مهدها و مراکز پیش‌دبستانی غیرانتفاعی هستند، این روزها شهریه‌های بالا، دریافت هزینه‌های مازاد، مناسب نبودن آموزش‌های ارائه شده، اجبار برای شرکت در برخی کلاس‌های فوق برنامه و در نتیجه پرداخت هزینه مازاد، تخصصی نبودن آموزش‌ها و تجربه اندک برخی مربیان، عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی، غیرپاسخگو بودن مراکز و... را نشان می‌دهد.

■ **نظارت ضعیف، هزینه‌های بالا**

این روزها بسیاری از والدین که فرزندانشان را به مهدها می‌سپارند از نبود نظارت کافی بر مهدهای کودک نگران هستند. مادر جوانی به خبرنگار «ایران» می‌گوید: شاغل هستم و مجبورم بچه‌ام را هر روز به مهد بیاورم و تا به حال چندین مهدکودک عوض کرده‌ام. آنها هزینه زیادی از ما می‌گیرند ولی رسیدگی و مراقبتشان در حد بسیار ضعیفی است. در مهدهای کودک قبلی چند بار خواستم با دوربین‌های نظارتی که دارند وضعیت بچه یا اتاق نگهداری او را نشانم دهند، ولی هیچ‌کدام را قبول نکردند، در حالی که من به‌عنوان یک مادر حق دارم بدانم فرزندم در ساعاتی که کنارش نیستم چه می‌کند و از او چگونه نگهداری می‌شود. به‌همین خاطر مجبور شدم چندین بار مهد فرزندم را عوض کنم که آن‌هم مشکلات خاص خودش را دارد.

نوشین مادر مریم، دختر کوچک پنج ساله‌ای که به مهدکودک می‌رود نیز می‌گوید: دخترم از دو سالگی به مهدکودک رفته است. من از آموزش‌هایی که در مهد به او دادند راضی بودم اما اینکه شهریه مهد متغیر است و هر روز بابت کلاس‌ها و برنامه‌های مهدکودک هزینه اضافه از خانواده طلب می‌کنند ناراحتم. هر خانواده حتماً هزینه مشخصی برای مهد در نظر می‌گیرد و اینکه هر روز هزینه اضافه طلب می‌کنند درست نیست. وقتی کل کلاس در برنامه شرکت می‌کنند، نمی‌توانیم بچه را نیز به آن برنامه‌ها نفرستیم و مجبوریم هزینه را پرداخت کنیم.

پدر علی کودک چهار ساله‌ای که به مهدکودک می‌رود از ارزیابی‌های کارشناسی نشده مهدهای کودک گلایه‌مند است و می‌گوید: برای ثبت‌نام به چند مهدکودک مراجعه کردیم به محض ورود فرمی که سؤالاتی در مورد تحصیلات و شغل والدین بود در برابرمان قرار دادند. از بچه سؤال‌هایی می‌پرسیدند و وقتی گفتم این کارها برای چیست گفتند ما نمی‌توانیم هر بچه‌ای را بپذیریم!

این مورد را والدین دیگری هم مطرح کرده بودند. مادر دختربچه‌ای که معلولیت جسمی-حرکتی دارد هم به این نکته اشاره می‌کند که مهدهای مختلف از پذیرش کودکش خودداری کردند و معتقد بودند او نمی‌تواند در کنار کودکان دیگر قرار بگیرد، در حالی که فرزندش با کودکان عادی هیچ تفاوتی ندارد. او با گریه از صحبت‌های مدیر مهدی یاد می‌کند که به او گفته بود «در صورت پذیرش این کودک، والدین دیگر اظهار ناراحتی می‌کنند و این پرستیژ مهدش را زیر سؤال می‌برد!» یکی دیگر از مادران می‌گوید: پسر سه ساله من در خانه هیچ مشکلی نداشت ولی از وقتی او را به مهد بردم مرتب از او شکایت می‌کردند. وقتی می‌پرسیدم مگر چکار کرده، می‌گفتند اسباب‌بازی‌ها را از روی میز پرت کرده است! بعد از یکی، دو بار خواستند حتماً به روانشناسی که آنها معرفی کرده‌اند مراجعه کنم و من وقتی گفتم خودم روانشناس سراغ دارم به هر نحو می‌خواستند من را مجاب کنند که روانشناس آنها مجرب‌تر است، در حالی که روانشناس مورد نظر آنها هزینه زیادی دریافت می‌کرد که پرداخت آن برای من ممکن نبود.

مادر آرتین شش ساله که پسرش امسال در یک مدرسه غیردولتی دوره پیش‌دبستانی را گذرانده هم با انتقاد از هزینه گران دوره پیش‌دبستانی می‌گوید: سقف شهریه مدارس غیردولتی را برای پیش‌دبستان از ما گرفتند و بعد هزینه دیگری برای کلاس‌های فوق برنامه اعلام کردند در حالی که درس‌های پیش‌دبستانی همان فوق برنامه بود و بچه‌ها نه کتابی داشتند و نه آموزش خاصی دیدند، حتی به بهانه اینکه کار باید در مدرسه انجام شود کاربرگ‌های آموزشی بچه‌ها را هم به ما نشان نمی‌دادند تا ببینیم اصلاً آموزشی در کار بوده یا نه؟

وقتی حرف از شهریه‌ها می‌شود انگار همه یاد قانونی که کاغذی شده و به دیوار مهد چسبیده می‌افتند و گلایه‌ها بالا می‌گیرد. اگر تمام شهر را هم بگردید و اتفاقاً سراغ همان قانون مصوب شهریه‌های مهدهای کودک را بگیرید هم باز مهدکودکی که همان شهریه مصوب را بگیرد، پیدا نمی‌کنید.

■ **مدیران مهدهای کودک در بلاتکلیفی بین بهزیستی و آموزش‌وپرورش**

گلایه‌های والدین منطقی به نظر می‌رسد و جای انتقاد نسبت به عملکرد بسیاری از مهدهای کودک وجود دارد اما از سوی دیگر مدیران مهد هم گلایه‌هایی دارند. دکتر حمیلا بخشی، دکترای روانشناسی بالینی سال‌هاست که در تهران مدیر و مؤسس مهدکودک است. او با اشاره به اینکه سبک تربیتی مادران در جامعه ما تغییر کرده، از کیفیت آموزشی در مهدهای کودک انتقاد می‌کند و به «ایران» می‌گوید: متأسفانه مادران در حال تربیت کودکانی فاقد مهارت هستند و از ما به‌عنوان متولیان آموزشی انتظار دارند کارهایی را که آنها نتوانسته‌اند انجام دهند به اتمام برسانیم. در مهدها عموماً با مادرانی مضطرب و وابسته روبه‌رو هستیم که طی دو سال کرونا شرایطشان بدتر هم شده و به این موارد، تک‌فرزند بودن بسیاری از بچه‌ها را هم اضافه کنید. همه این موارد به همراه مسائل تربیتی باعث شده تا بچه‌ها را با کوله‌باری خالی از مهارت به ما تحویل دهند و از مربیان و کادر مراکز آموزشی انتظار دارند کارهای نکرده آنها را ما انجام دهیم. در خیلی از مواقع مربیان ما تحت فشار زیادی از سوی خانواده‌ها قرار دارند. مربیانی که متأسفانه اکثر آنها فاقد قرارداد کاری و بیمه‌ای هستند و از ثبات شغلی نیز برخوردار نیستند. وی ادامه می‌دهد: از طرف دیگر وقتی مسائل مهدها به آموزش‌وپرورش یا همان سازمان تعلیم وتربیت کودک سپرده شد، قرار بود این سازمان ساماندهی مهدهای کودک و بحث‌های آموزشی و تربیتی را به عهده بگیرد اما عملاً این اتفاق نیفتاد. در حال حاضر به‌عنوان مدیر مهدکودک نمی‌دانم در کجای این سیستم قرار دارم و استانداردهای سیستم آموزشی را از چه کسی باید مطالبه کنم و اصلاً کدام سازمان و مسئولی باید به من راهکار دهد؟

بخشی بیان می‌کند: البته زمانی که زیر نظر بهزیستی بودیم نیز مشکلات خودمان را داشتیم. در آن زمان هم کتاب‌هایی که طراحی کردند کارشناسی نشده بود و من شخصاً برای مهدکودک خودم یکسری کتاب‌ها را بر مبنای آموزش مهارت‌ها طراحی کرده و در مهد با بچه‌ها کار می‌کردم. متأسفانه در حال حاضر شاهد یک نابسامانی در مهدهای کودک هستیم، حتی مسائل شخصی مربوط به مدیران هم بدون جواب مانده و متأسفانه کسی پاسخگو نیست. مثلاً طی دو سال که مهدها به خاطر شیوع کرونا تعطیل بودند، از ما مالیات خواسته‌اند. به بهزیستی می‌رویم می‌گویند تحت نظارت ما نبودید! آموزش‌وپرورش هم می‌گوید تحت نظر بهزیستی بوده‌اید و کسی حتی یک نامه به ما نمی‌دهد تا کارهای مالیاتی‌مان را انجام دهیم.

این مدیر باسابقه مهدکودک در ادامه با بیان این پرسش که آیا سازمان تعلیم و تربیت کودک که این مسئولیت را به عهده گرفته اصلاً ورودی به این مباحث کرده، می‌گوید: من سؤالم این است فارغ از بحث‌های آکادمیک، آیا کارشناسان مربوطه در این سازمان، کودک را می‌شناسند و با کودک سروکار داشته‌اند؟ مگر قرار نبود از نظر آموزش برای کودکان قبل از دبستان یکسری سلسله‌مراتب را رعایت کنیم؟ مگر این دوران طلایی‌ترین مراحل تربیتی نبود؟ در حال حاضر برای آموزش این بچه‌ها چکار می‌کنیم؟ چقدر کارشناسان این سازمان از نزدیک با کودکان کار کرده‌اند و در این زمینه تخصص دارند؟ چند ماه قبل یکی از کارشناسان آموزش‌وپرورش که برای اولین بار وارد یک مهدکودک شده بود، به ما سر زد! ببینید این خیلی مهم است کسی که در مهد، مربی قسمت شیرخوار می‌شود باید مادر باشد وگرنه نمی‌تواند در این قسمت کار کند به این دلیل که باید یکسری نکات را به‌عنوان مادر به چشم خود دیده باشد. کارشناسی هم که به مهدکودک می‌آید باید مادر بودن را درک کند و یا به مسائل کودکان به شکل واقعی آشنا باشد. متأسفانه این موارد رعایت نشده و امیدوارم این امور ساماندهی شود. بخشی در ادامه به کیفیت آموزشی در مهدها اشاره کرده و می‌گوید: فقط سال گذشته آموزش‌وپرورش یکسری کتاب برای پیش‌دبستانی‌هایی که در مدارس هستند طراحی کرد و گفتند اینها را تهیه کنید و ما آموزش‌ها را بر مبنای این کتاب‌ها برای بچه‌ها در نظر گرفتیم؛ هرچند کتاب‌ها ایرادهای زیادی داشت و مهم‌ترین‌شان هم عدم آشنایی طراحان کتاب با روند رشد کودک بود. اگر کارشناسان این حوزه مرتبط با کودک باشند قطعاً آموزش را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. وی با بیان اینکه امسال سن ورود به مدرسه یک ماه به جلو انداخته شده نیز می‌گوید: امسال هم که سن ورود به مدرسه را یک ماه جلوتر انداخته‌اند و قرار است کوچک‌ترها را وارد مرحله پیش‌دبستانی کنند. برخی از بچه‌ها که قرار بود پیش‌دبستانی بروند هم اکنون بدون آموزش به مدرسه می‌روند. پیش‌دبستانی در مدارس شرایط خودش را دارد که اصلاً مورد تأیید من نیست به این دلیل که بچه‌ها در این سن نباید تحت‌تأثیر آموزش مستقیم قرار بگیرند و هر گونه آموزشی باید با بازی باشد و این در فضای مدرسه‌های ما امکان‌پذیر نیست. در مهد، بچه هم بازی می‌کند و هم آموزش می‌بیند ولی در پیش‌دبستانی‌هایی که در مدارس دولتی هست عموماً بچه مدام پشت میز و نیمکت می‌نشیند. من چون هم مهد دارم و هم مدرسه، خیلی این دو را با هم مقایسه کرده‌ام و برای کودکان تا قبل از سن مدرسه فضای مهد را مناسب‌تر می‌دانم.

این روانشناس با اشاره به اینکه هیچ مهدکودکی حق ندارد از پذیرش کودکان خودداری کند نیز می‌گوید: هر چند فعالیت مهدکودک جزو فعالیت بخش خصوصی است اما مدیران نمی‌توانند به بهانه‌های واهی از پذیرش بچه‌ها خودداری کنند. هر چند متأسفانه این اتفاق می‌افتد و فقط در مواردی که کودکی دچار مشکلاتی باشد و از طریق آنها به کودکان دیگر آسیب بزند یا سلامت آنها را مورد تهدید قرار دهد از پذیرش او خودداری می‌شود؛ چون ممکن است بچه به خودش و دیگران آسیب بزند و مدیر نیز مجبور است دائم با والدین درگیر شود. از طرف دیگر بچه‌ها در مهدکودک وقتی در موقعیت خاص قرار می‌گیرند توسط بقیه همسالانشان زیر ذره بین می‌روند و آسیب جدی‌تری می‌بینند. من بچه‌هایی را که مشکل داشته‌اند به روانشناس همکار ارجاع داده‌ام اما نه لزوماً به خاطر اینکه بخواهم برای فرد دیگری درآمدزایی کنم. بچه‌ای که حتی مادر تشخیص نداده که اوتیسمی هست وقتی به او می‌گوییم ممکن است چنین مشکلی وجود داشته باشد می‌گوید این از کودکی همین طوری بوده! من شخصاً با برچسب زدن به کودکان مخالفم اما خیلی اوقات خانواده هم دچار مشکل است و اصلاً نمی‌پذیرند که کودکشان مشکل دارد بنابراین بچه‌هایی که به معنای واقعی ناسازگار باشند و طی دوره آزمایشی در مهد نتوانیم با آنها کار کنیم پذیرش نمی‌کنیم.

بخشی با انتقاد از دورانی که مهدها زیر نظر سازمان بهزیستی بودند و به آنها ستاره داده شده می‌گوید: متأسفانه دادن ستاره‌ها نه بر مبنای کیفیت آموزشی بلکه بر مبنای رابطه‌ها بود و بازهم متأسفانه در حال حاضر بر مبنای همان ستاره‌های سابق شهریه مهد را تعیین می‌کنند. البته چند بار بازرس آموزش‌وپرورش آمده ولی در حد تغییر تابلو و سربرگ بوده است نه بر مبنای کیفیت و چگونگی آموزش. یا بازرسان وزارت بهداشت برای نظارت پروتکل‌ها و نظارت غذا و مواد غذایی و نظافت محیط مرتب سر می‌زنند ولی این بازرسی‌ها با توجه به گسترش مراکز فاقد مجوز برای نگهداری کودکان اصلاً کافی نیست. در همین دور و اطراف مهدکودک ما هستند مراکزی که بدون تابلو و مجوز اقدام به نگهداری بچه‌ها می‌کنند که بسیار خطرناک است و بارها در مورد آن به خانواده‌ها هشدار داده‌ام. این روزها متأسفانه خانواده‌ها اگر بخواهند از مدیر و مهدی شکایت کنند راه همواری مقابلشان نیست و اکثر خانواده‌ها نمی‌دانند برای شکایت به کجا باید مراجعه نمایند و باید چه اقدامی کنند البته احتمالاً باید به منطقه آموزش‌وپرورش مراجعه کنند که الان آشفته بازاری است و معلوم نیست کجا و چگونه می‌توان شکایت کرد.

■ **مسئولان مرکز تعلیم و تربیت کودک پاسخی ندارند!**

موضوع این گزارش و صحبت والدین و مدیر مهد را در یک جمع‌بندی به گوش مسئولان مرکز تعلیم و تربیت کودک که این روزها تنها متولی یا اصلی‌ترین متولی در این مورد است رساندیم و منتظر پاسخ ماندیم اما متأسفانه مدیران در این سازمان در طول سال گذشته با رسانه‌ها تعاملی نداشتند و بسیاری از پرسش‌ها بدون پاسخ مانده است.

در گفت‌وگو با «ایران» و در نقد ایجاد سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک مطرح شد

برای کودکان به برنامه نیاز داریم نه سازمان



گروه اجتماعی/ دکتر کیومرث امجدیان دکترای مدیریت آموزشی، استاد دانشگاه و از مدیران سابق آموزش و پرورش معتقد است تربیت از بدو تولد آغاز می‌شود و پایان‌پذیر هم نیست. او به «ایران» می‌گوید: تربیت به معنای زمینه‌سازی برای تربیت کردن است نه تربیت شدن. تربیت کردن یعنی دست آموز کردن، تربیت شدن یعنی مهیا کردن شرایط برای آنچه که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده تا زمینه‌ای فراهم شود و استعدادهای فرد متبلور شوند پس تربیت نباید محدود به زمان و سن خاصی باشد اما دوران کودکی به تعبیر افلاطون پنجره فرصت برای تربیت شدن است و اگر این پنجره بسته شود دیگر بخش عمده‌ای از توانمندی‌های کودک رشد پیدا کرده و دیگر تغییرش سخت می‌شود بنابراین از کودکی باید به تربیت کودک بپردازیم.

دکتر امجدیان با بیان این که تربیت از سه ضلع خانه، مدرسه و جامعه تشکیل شده، می‌گوید: قسمت عمده‌ای از تربیت در خانواده صورت می‌گیرد هر کدام از اینها اگر اثر تربیتی قوی‌تری داشته باشد تربیت بچه‌ها به آن سمت می‌رود متأسفانه در حال حاضر در جامعه ما زمینه‌های تربیتی مدرسه و خانواده ضعیف است. بنابر این باید به طور جدی به تربیت کودکان در سنین کودکی بپردازیم که بخش اصلی تربیت قبل از مدرسه سن ۶ سالگی است. از سال ۱۳۹۹ تربیت کودک در این ۶ سال را به عهده سازمان تعلیم و تربیت کودک قرار داده‌اند یعنی دو دوره سه ساله اول و سه ساله اول که دانش‌آموزان خارج از مدرسه رسمی هستند پرداخته شد بنابراین اهمیت داشته که به این موضوع پرداخته شود.

این دکترای مدیریت آموزشی در ادامه با بیان این که ایجاد سازمانی به‌نام تعلیم و تربیت بدون این که از ابتدا برای آن برنامه‌ریزی شود اشتباه بود، می‌گوید: بوروکراسی بوروکراسی می‌زاید. به نظر من ایجاد سازمان اشتباه بود. ما نیاز به ساختار نداریم بلکه ما به مأموریت و برنامه نیاز داریم. سازمان تعلیم و تربیت کودک خودش شده یک سازمان که به منابع انسانی و مالی نیاز دارد. وقتی سازمان درست می‌کنید به تبع آن باید در استان‌ها تشکیلات استانی درست کنید، باید تفکر ساختاری متناسب داشته باشیم. در حالی که ایجاد این سازمان مغایر قانون برنامه ششم توسعه و قانون خدمات کشوری است که به کاهش ساختارهای سازمانی تأکید می‌کنند. اما ایجاد این سازمان موجب افزایش بار مالی برای آموزش و پرورش شده در حالی که آموزش و پرورش همه این امکانات را داشت. مثلاً معاونت آموزشی ابتدایی، معاونت پرورشی، معاونت تربیت بدنی، معاونت سلامت و... را داریم. بنابراین نیاز به ایجاد سازمان جدیدی نبود. باید سیستم موجود را درست می‌کردیم. بنابراین من با وجود سازمانی با این ترکیب به دلایلی که گفتم مخالفم و این گونه ساختار ایجاد کردن کار بسیار اشتباهی است.

وی ادامه می‌دهد: در این که مأموریت تربیت کودکان را باید به آموزش و پرورش بسپاریم هیچ شکی نیست اما در همان ساختار موجود می‌توانستیم این کار را انجام دهیم. همین ساختارهای موجود باید مورد بازبینی قرار بگیرند تا بتوانیم تعلیم و تربیت کودک را به نتیجه برسانیم. اما این اتفاق نمی‌افتد وقتی سازمانی ایجاد می‌کنیم تا چند سال فقط درگیر ساختارهای سازمانی هستیم. این سازمان از سال ۹۹ ایجاد شده اما بپرسید طی این چند سال چی کار کرده اید؟ حرکت صفر! هیچ کاری انجام نشده است. اینها حتی نتوانسته‌اند به طور کامل همه پیش دبستانی‌هایی که زیر نظر بهزیستی بوده را به طور کامل تحت پوشش آموزش و پرورش قرار دهند چون امکانش را ندارند. از طرف دیگر با مدیریت‌های فاقد تجربه در زمینه تربیت کودک روبه‌رو هستیم. کسانی که اصلاً تعلیم و تربیت را نمی‌شناسند. این‌طوری نمی‌شود کار کرد و می‌بینیم که هیچ تحولی هم اتفاق نمی‌افتد.

این استاد دانشگاه در ادامه از به کار گرفتن مدیریت‌های ضعیف در سازمان تعلیم و تربیت کودک که در جایگاه حساسی قرار دارد انتقاد می‌کند: متأسفانه این سازمان مدیریت ضعیفی هم داشته است. از طرف دیگر اگر اساسنامه سازمان را مطالعه کنید می‌بینید که باید ردیف اعتباری ویژه داشته باشد. ردیف اعتباری ویژه یعنی بودجه، در حالی که در کشور ما الان، مشکل منابع و اعتبارات داریم و متأسفانه کیفیت آموزشی در آموزش و پرورش به‌دلیل همین کمبودهای اعتباری در حال نابود شدن است. حالا باز یک سازمان ایجاد کرده‌ایم و بر بار هزینه‌های آموزش و پرورش اضافه کرده‌ایم بعد می‌گوییم هزینه‌های تعلیم و تربیت زیاد است و حالا چه طور هزینه را کاهش دهیم! این تعارض‌ها مثل یک کلاف سردرگم هستند. از یک طرف می‌خواهیم در جهت کیفیت پیش برویم و در جهت مغایرش عمل می‌کنیم. کار تعلیم و تربیت یک تشکیلات مشخصی دارد، ما سند تحول بنیادین داریم همه واضح و مشخص هستند



نیم نگاه

■ **ایجاد سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک مغایر قانون برنامه ششم توسعه و قانون خدمات کشوری است که به کاهش ساختارهای سازمانی تأکید می‌کنند. اما ایجاد این سازمان موجب افزایش بار مالی برای آموزش و پرورش شده در حالی که آموزش و پرورش همه این امکانات را داشت. مثلاً معاونت آموزشی ابتدایی، معاونت پرورشی، معاونت تربیت بدنی، معاونت سلامت و... را داریم**

نیازی نیست این همه سردرگم شویم و آخر هم به نتیجه نرسیم. هر چه قدر سازمان‌های جدید ایجاد کنیم بر بار تعلیم و تربیت اضافه کرده‌ایم در حالی که باید سبک‌بار حرکت کنیم.

وی بیان می‌کند: نکته دیگر این که ما از طریق این سازمان می‌خواهیم شیوه‌های نادرست تعلیم و تربیت‌مان را دقیقاً روی کودکان پیش از دبستان اعمال کنیم. مثلاً می‌گوییم محتوا تولید شود دستور می‌دهند به رئیس سازمان پژوهش که شما محتوا تولید کنید، محتوا هم در کشور ما یعنی کتاب، در حالی که این اشتباه است. کودک پیش دبستانی در این سن کتاب پذیر نیست و در آموزش و پرورش رسمی هم راه خطا را رفتیم که دانش‌آموزان را کتاب محور بار آوردیم و همین راه خطا را در اینجا هم ادامه می‌دهیم. این نشان می‌دهد که منطقی و عالمانه حرکت نمی‌کنیم.

امجدیان در پایان می‌گوید: متأسفانه همه خودشان را کنار می‌کشند و می‌گویند وظیفه ما نیست و چون وظیفه ما نیست پس سازمان باید این کارها را انجام دهد در حالی که سازمان هیچ امکان مدیریت و نظارتی در اختیارش نیست! پس باید منتظر باشد که ببیند کی این امکانات برایش فراهم می‌شود. خب تا زمانی که این امکانات برایش فراهم شود باید برویم سراغ همین ساختار و همین آموزش و پرورش موجود، به اعتقاد من در همین ساختار موجود با یک مأموریت قوی و منسجم می‌توان مأموریت را انجام داد و مطمئنم که موفق خواهیم شد.